



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No4, 145-165.

## Streamology of identity discourses; Emphasis on semantic conflicts and social changes in Iran<sup>1</sup>

Vida yaghouti<sup>2</sup>

Majid Tavassoli Roknabadi<sup>3</sup>

Aliashraf Nazari<sup>4</sup>

### Abstract

*The main factor of the transition to the new era considered the emergence of a kind of humanism based on "individuality". The foundation of modernity should be sought in the formation and position of the "subject" of the critic and the self-foundation of a wise, knowledgeable, and effective individual whose origin is in Cartesian cogito "I think, therefore I am" must be found. Now, let's consider "subjectivity" and "individuality" as the most important product of enlightenment and the modern world and the characteristics of self-aware, selfish, and autonomous activism that seeks to understand the existence and truth of one's existence and give meaning. It can be claimed that from a point in the history of political thought, by knowing self-improvement, personal growth and development, and rejection of any absolute personal authority. The focus of attention and reference of emphasis is changed from "The Prince" to "citizenship" and human rights and freedom. According to this, resistance, new social movements, emancipation policies, self-actualization processes, etc. are among the topics of interest in the field of discourse. The article's main question is, what effect has the transformation of identity discourses had on semantic conflicts and social changes in Iran? This article shows how Iran, since the day of the constitutional revolution, has been affected by the importance of central ideas in the field of individual rights and citizenship, as well as the concentration of new and critical thoughts about freedom and the right to choose citizens. We are witnessing increasing attention to the individualization of citizens and their [individual] mentality. The concept of identity is a discourse construct that emerges between two aspects of the subject: speaking subjects discussed in social frameworks and the form of subjectivity and the sense of belonging to a culture or society. Subjects who oversee personality traits and individual freedoms and identities resulting from these perceptions are placed in the structure and opposed to the structure. This research tries to identify and explain these new forms of action using discourse analysis. The data collection method in this research is documents and data collection tools extracted from reliable and scientific sources.*

**Keywords:** Qajar Period, Institutionalism, Position of Women, Girls' Schools, Constitutionalism.

<sup>1</sup> . Received: 2023/10/29; Accepted: 2023/12/05; Printed: 22/12/2023

<sup>2</sup> PhD Student in Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. v.yaghooti@yahoo.com

<sup>3</sup> . Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) tavasoli@gmail.com

<sup>4</sup> . Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. aashraf@ut.ac.ir



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره چهارم (پیاپی هفتم) زمستان ۱۴۰۲، ۱۴۵-۱۶۵.

## جریان‌شناسی گفتمان‌های هویتی؛ با تأکید بر منازعات معنایی و تحولات اجتماعی در ایران<sup>۱</sup>

ویدا یاقوتی<sup>۲</sup>

مجید توسلی رکن‌آبادی<sup>۳</sup>

علی‌اشرف نظری<sup>۴</sup>

چکیده

به‌طور مشخص، می‌توان عاملیت اصلی در گذار به دوران جدید را ظهور نوعی از انسان‌گرایی دانست که اساسش بر «فردیت» آدمی بود. در واقع، اساس و بنای مدرنیته را باید در شکل‌گیری و محور قرار گرفتن «سوژه» نقاد و خودبنیاد عاقل و آگاه و فاعلی جست‌وجو کرد که منشأ و سران را در کوچکی‌توی دکارتی «می‌اندیشم، پس هستم» بازی‌یابیم. حال، چنانچه «سوژگی» و «فردیت» آدمی را مهم‌ترین محصول روشنگری و دنیای مدرن و صفت بارز یک کنشگر خودآگاه، صاحب اراده و خودمختار بدانیم که در جست‌وجوی فهم هستی و کشف حقیقت وجودی خود و هستی و معنا بخشیدن به آن است، می‌توان مدعی بود که از نقطه‌ای در تاریخ اندیشه سیاسی، با به رسمیت شناخته شدن خودآفرینی، رشد و بالندگی فردی و رد هرگونه مرجعیت مطلقه شخصیتی، مرکز توجه و مرجع تأکید از «شهروندی» به «شهروندی» و حقوق و آزادی وی تغییر می‌یابد. بر این اساس، مقاومت‌ها، جنبش‌های جدید اجتماعی، سیاست‌رهای بخشی، فرایندهای خودتحقق‌بخشی و... از موضوعات مورد توجه در حوزه گفتمان قرار می‌گیرد. پرسش‌کنونی مقاله این است: تحول گفتمان‌های هویتی چگونه بر منازعات معنایی و تحولات اجتماعی در ایران اثر گذاشته‌اند؟ مقاله پیش‌رو نشان می‌دهد چگونه ایران از فردای انقلاب مشروطه تاکنون، متأثر از اهمیت یافتن ایده‌های محوری در زمینه تحقق حقوق فردی و مدنی و نیز محوریت‌یابی اندیشه‌های نو و انتقادی در خصوص آزادی و حق انتخاب شهروندان، شاهد افزایش بیش از پیش عطف نظر به فردیت‌یابی شهروندان و سوژگی (فردی) آنها بوده است. مفهوم هویت به‌عنوان یک برساخت‌گفتمانی که میان دو چهره از سوژه، سوژه‌های گونیده که درون بسترهای اجتماعی مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد و شکل سوژگی و احساس تعلق به یک فرهنگ یا جامعه در آن پدید می‌آید. سوژه‌هایی که بر ویژگی‌های شخصیتی و آزادی‌های فردی نظارت دارند و هویت‌های برآمده از این انگاره‌ها در تعامل و تقابل با ساختار قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان، این اشکال نوین از کنش را شناسایی و تبیین کند. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری از منابع اصیل و دارای اعتبار علمی است.

**واژگان کلیدی:** جریان‌شناسی، گفتمان، هویت، منازعه، تحول.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۴؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۱

۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. v.yaghootti@yahoo.com

۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). tavasoli@gmail.com

۴ دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. aashraf@ut.ac.ir

## مقدمه

شکل‌گیری احساس تعلق و هویت‌یابی، بازتاب تحولاتی است که در دوران مدرن سر برآورد. هویت به‌عنوان تأثیر و تأثراتی از روابط، از طریق بیان تفاوت‌ها معنا می‌یابد. اگر این تفاوت‌ها وجود نداشت، ما نمی‌توانستیم به‌طور متمایز و همبسته موجودیت یابیم. هویت برای تبیین و استقرار الگوهای رفتاری خود نیازمند تفاوت است و در ادامه هر گفتمان هویتی، تفاوت‌ها را به یک «دیگری» یا «غیر خودی» تبدیل می‌کند تا از قطعیات و مسلمات خود دفاع کند. به این ترتیب، برای بررسی تغییر و تحول در گفتمان‌ها، همان‌طور که بیان شد، در ابتدا باید به شناسایی گفتمان‌های متخاصم پرداخته و سپس دال‌های مفصل‌بندی‌شده در این گفتمان‌های متخاصم را در دوره‌های تاریخی متفاوت، شناسایی و با هم مقایسه کرد؛ سپس، می‌توان به بررسی تاریخی تحولات سیاسی-اجتماعی پرداخت.

درواقع، هدف از تحلیل گفتمانی، روایت صرف رویدادهای تاریخی نیست، بلکه باید این رویدادهای تاریخی و تحولات اجتماعی را در سایه تحولات معنایی بررسی کرد. بنابراین، هنگامی که به گفتمان‌های هویتی در جامعه ایرانی نظر می‌افکنیم، شاهد هستیم که سوژه در کشاکش مناسبات خود با ساختار آرام‌آرام نقش پررنگ‌تری بازی می‌کند. هویت و هویت‌یابی در این معنا «برساخته‌ای اجتماعی» است که در آن عاملان و کارگزاران اجتماعی با توسل به مؤلفه‌ها و عناصر هویت‌بخش خود که ریشه در میراث دینی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آنها دارد، به ترسیم ابعاد هویتی خویش می‌پردازند. انسان‌ها به‌عنوان «سوژه شناسا»، به‌طور مداوم در حال ساختن و بازبینی مستمر هویت‌های خویش هستند و تلاش می‌کنند به ارتقای نحوه بودن و هویت‌یابی خویش یاری رسانند.<sup>۱</sup> البته باید در این رابطه جانب احتیاط را نگه داشت و متأثر از مفروضات فلسفی نظریه گفتمان، نقش ساختار را به نحوی مؤثر در نظر داشت. موضع اصلی پژوهش، رهیافتی درباره

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: ویلیام کانلی (۲۰۰۲). کانلی در کتاب: هویت/تفاوت؛ درکی متمایز از رابطه بین هویت شخصی و سیاست دموکراتیک، به‌ویژه در حوزه‌های دین، اخلاق، جنسیت و قومیت ارائه می‌کند.

تحول گفتمان‌ها و در نتیجه تغییر در جهان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی به‌عنوان شاکله‌های اصلی هویت است.

### نکته نوآورانه و محوری

نکته نوآورانه و محوری مقاله حاضر توجه این واقعیت مهم نظری است که هر قدر از نظریه گفتمان به معنای فوکویی آن به سمت نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف، تحلیل گفتمان انتقادی و سپس روان‌شناسی گفتمان حرکت می‌کنیم، نگرش کاملاً ساختارگرایانه کم‌رنگ‌تر می‌شود و نقش سوژه پررنگ‌تر. در واقع، اگر بخواهیم نسبت سوژه و ساختار را در نظریه‌های گفتمان به صورت مدرج نشان دهیم، به هر میزان که از نظریه گفتمان فوکو، ارنستو لاکلاو و شانتال موف و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به سمت روان‌شناسی گفتمان می‌رویم، سوژه نقش فعال و سازنده‌تری بازی می‌کند. به نحوی که با قائل شدن به عاملیت سوژه، امکان تفسیر یا رمزگشایی متفاوت را از آنچه متن بر اساس آن رمزگذاری شده، به سوژه می‌دهد. همچنین می‌توان نسبت متعامل‌تر و سازنده‌تری بین این دو تصور کرد. به نحوی که تعیین‌کنندگی یک‌جانبه ساختار گفتمانی در نظریه گفتمان لاکلاو و موف، جای خود را به برهم‌کنشی/ کناکنش دوسویه سوژه و ساختار در روان‌شناسی گفتمان می‌دهد.

این نکته از آن‌رو حائز اهمیت است که به هر میزان از عصر- مشروطه به‌عنوان نقطه عزیمت بحث حاضر به سمت گفتمان پهلوی اول و دوم و سپس جمهوری اسلامی حرکت می‌کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از این مقاطع صرفاً با بهره‌گیری از یک رویکرد گفتمانی قابل توضیح است؛ زیرا به تدریج شاهد هستیم که از نقش ساختار کاسته می‌شود و سوژه نقشی- خلاقانه‌تر بر عهده می‌گیرد. چنان‌که در سال‌های دهه ۱۳۹۰ هجری شمسی- شاهد سربرآوردن کنش‌های هویتی سوژه‌های فعال در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی هستیم؛ دوگانگی‌های ساختاری چپ و راست -به‌مثابه الگوهای ساختاری هویت‌یابی سیاسی- تضعیف شده است و سوژه -از بدنامی سوژه در قالب نوع پوشش تا بازتولید الگوهای متفاوت جامعه‌پذیری- به‌عنوان محور کنشگری هویتی بازنمایی می‌شود.

## پیشینه پژوهش

فرض اغلب پژوهش‌های مربوط به منازعات اجتماعی این است که بسیج، سازمان‌دهی و کنش، در چارچوب یک سرزمین ملی و محصور رخ می‌دهد، حتی اگر لزوماً معطوف به دولت-ملت هم نباشد. این فرض اکنون تا حد زیادی به واسطه افزایش پدیده جهانی شدن زیر سؤال رفته است. درحالی‌که پژوهش‌اندکی در این زمینه صورت گرفته است. به این ترتیب، حداقل از چهار جنبه باید جنبش‌های اجتماعی را در رابطه با جهانی شدن تئوریزه کرد. اول اینکه همان‌طور که مطالعه ساشا روزنیل (۱۹۹۷)<sup>۱</sup> نشان داد، بسیاری از جنبش‌ها در ارتباط با مشکلات جهانی بسیج می‌شوند که مهم‌ترین آنها جنبش‌های زیست‌محیطی، جنبش صلح و جنبش زنان است. در حقیقت همان‌طور که سیدنی تارو نیز اشاره می‌کند، جنبش‌های اجتماعی صبغه فراملی طولانی داشته‌اند که در این مورد می‌توان به جنبش ضدبردگی (anti-slavery movment)، جنبش حق رأی زنان (women suffrage movement)، در قرن نوزدهم و جنبش کارگری بین‌المللی اشاره کرد که همه اینها در مبارزات و مبادلاتی درگیر بوده‌اند که هدف آنها دولت-ملت‌ها بوده، اما خودشان را به مرزهای ملی محدود نکرده‌اند (نش، ۱۳۹۰، ۱۸۴-۱۸۵).

ماریان یورگنسن و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) در کتاب «نظریه و روش در تحلیل گفتمان» به نحوی بنیادین رویکردهای گفتمانی را به صورت نظری مورد نظر قرار داده‌اند. درک مفهوم گفتمان در روایت‌های فوکویی، لاکلا و موف، فرکلاف، میشل پشو، ونداک و روث ووداک در قالب رویکردهای سه‌گانه نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شانتال موف و تحلیل گفتمان انتقادی و روان‌شناسی گفتمان محور اصلی بحث در این کتاب است.

محمدرضا تاجیک (۱۳۸۳)؛ گفتمان، پادگفتمان و سیاست. در این اثر متن سخنرانی‌های محمدرضا تاجیک در مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی درباره مسائل فکری جامعه با این موضوعات و عناوین گردآوری شده است: «گفتمان، سیاست و اجتماع»، «پسامارکسیسم: گفتمان یا پادگفتمان؟»، «گفتمان،

---

<sup>۱</sup> نگاه کنید به اثر ساشا روزنیل با عنوان جهان مشترک: پویایی جهانی، محلی و شخصی. جنبش صلح زنان در دهه ۱۹۸۰.

پادگفتمان و قدرت»، «عدم قطعیت و ارجحیت سیاست»، «مدرنیسم، پسامدرنیسم و معمای هویت»، «شورش دانش‌های تحت انقیاد»، «فن‌سالاری مستبدانه»، «پادگفتمان‌های رهایی»، «هتروتوپیا و سیمیا»، «گفتمان‌های سیاسی کلام‌محور»، «اصلاحات: گفتمان یا پادگفتمان»، «مردم‌سالاری دینی: به سوی یک گفتمان مسلط»، «حکومت‌های دینی حداکثری واقعاً موجود و در سرهایشان»، «دانشجوی ایرانی و جنبش دانشجویان ۱۹۶۸» و «پی‌طرف‌ها ساخته می‌شوند».

نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) نیز در کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» می‌کوشد به بررسی و تحلیل گفتمان در سطحی فراتر پردازد تا هم جنبه‌های زبانی و هم جنبه‌های اجتماعی گفتمان را آشکار کند. بر این اساس، نورمن فرکلاف گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است.

کریستین مری ویدون (۲۰۰۴) در کتابی با عنوان «هویت و فرهنگ: روایت تفاوت و تعلق»، جوامع پسااستعماری را با مثال‌هایی از تاریخ، سیاست و تصاویر بصری برای بررسی روابط قدرت اجتماعی که موقعیت‌های موضوعی و اشکال هویتی را ایجاد می‌کنند، بررسی می‌کند. ویدون در این اثر به تحلیل این موضع می‌پردازد که چگونه متون و شیوه‌های فرهنگی اشکال جدیدی از هویت و عاملیت ارائه می‌دهند. باین‌حال، در آثار یادشده هیچ‌گونه تحلیلی در زمینه نسبت‌سنجی سوژه و تحول ابروندهای جهانی شدن با استفاده از رویکردهای تلفیقی مدنظر ما ارائه نشده است.

در باب هویت و نگاه به تاریخ معاصر ایران نیز منابعی وجود دارد که شایسته استفاده علمی است، برای مثال: حمید احمدی (۱۳۸۳) در کتاب ایران: قومیت، هویت و ملیت. به عواملی مانند: دل‌مشغولی دست‌اندرکاران نظام سیاسی به موضوعات عمدتاً مذهبی و کشمکش‌های درونی بر سر قدرت و موقعیت که باعث شده است تا چالش قوم‌گرایانه به‌درستی موضوع شناخته نشود، می‌پردازد و سیاست‌گذاری مناسبی نیز در جهت تقویت همبستگی و هویت ملی ایران صورت نگیرد. در این مجموعه در دسترس، ارائه آثار برجسته‌ترین پژوهشگران بحث‌های هویت ملی، ملیت و قومیت در ایران، چالش‌های مذکور را مورد بررسی قرار داده و

در پرتو نظریه‌های مدرن و پژوهش‌های واقع‌گرایانه تاریخی و جامعه‌شناسی درک بهتری از مسائل فوق به دست دهد.

## رویکرد نظری

بر اساس نظریه گفتمان، تمامی تحولات اجتماعی حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌هاست. گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای «خودی» و طرد معنای «دیگری» هستند. اهمیت معنا در نظریه گفتمان از آن‌رو است که تنها از طریق استیلای معنایی بر ذهن سوژه‌هاست که چهره قدرت طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌کند و به همین دلیل مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد؛ از این‌رو، سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است. گفتمان‌ها همواره به واسطه سازوکارهای معنایی بر سر تصاحب نقش با هم در حال رقابت‌اند و سایر تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند.

نظریه‌های گفتمان با این ایده پس‌اساختارگرایانه آغاز می‌کنند که گفتمان، جهان اجتماعی را در قالب معنایی خاصی برمی‌سازد و از آنجا که زبان به نحوی بنیادین بی‌ثبات است، معنا به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند برای همیشه ثابت بماند. هیچ گفتمانی یک پدیده بسته نیست، بلکه به واسطه تماس با سایر گفتمان‌ها دستخوش تغییر می‌شود. به همین دلیل، منازعه/ کشمکش گفتمانی یکی از واژه‌های کلیدی این نظریه است. تحلیل گفتمان یکی از روش‌های کیفی مطرح در حوزه‌های مختلف ارتباطات، زبان‌شناسی انتقادی، علوم سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود و نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف اجتماعی در اختیارمان قرار می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۲۱-۲۶).

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که برخلاف تصور رایج که متأثر از گفتمان به معنای فوکویی آن است، نظریه گفتمان لاکلاو و موف، تحلیل گفتمان انتقادی و روان‌شناسی گفتمان با این برداشت که جامعه تحت حاکمیت ایدئولوژی واحد و فراگیری است، مخالف‌اند. این رویکردها درست همان‌گونه که نگرش فوکو را به رژیم‌های دانش که آنها را یک واحد یکپارچه به شمار می‌آورد، با الگوی رژیم‌های متکثر و چندپاره گفتمان‌ها عوض کردند، نظریه آلتوسر را که بر

مبنای آن ایدئولوژی‌ای واحد تمامی گفتمان‌ها را کنترل می‌کرد، کنار گذاشتند. نتیجه اینکه سوژه تنها در یک موضع فراخوانده نمی‌شود؛ گفتمان‌های مختلف مواضع متفاوت و احتمالاً متناقض برای سخن گفتن در اختیار سوژه قرار می‌دهند. در نتیجه، ممکن است گفتمان‌های جدید تلفیقی شکل بگیرند. با شکل‌گیری چنین گفتمان‌هایی، افراد نقش عاملان تغییر گفتمانی و فرهنگی را ایفا می‌کنند.

فرکلاف این نکته را به این صورت بیان کرده است که «انباشت اعمال [کنش] خلاقانه فردی موجب شکل‌گیری نظم‌های از نو ساخت‌یافته گفتمان می‌شود». بر این اساس، مقاومت‌ها، جنبش‌های جدید اجتماعی، سیاست‌رہایی‌بخشی، فرایندهای خودتحقق‌بخشی و... از موضوعات این حوزه هستند. در واقع، پروژه‌هایی سیاسی که هدفشان طرح‌افکنی نوع و نحوه‌های دیگری از بودن در هستی، سبک زندگی و سلطه‌پذیری در روابط اجتماعی و سیاسی است. گفتمان‌ها ساختارهای نامرئی و خودآگاه و ناخودآگاهی هستند که در پی اندیشه‌های منفرد، نظریه‌ها و سخنان روزمره نهفته‌اند.

هر گفتمان بر پایه انگاره دانایی خاص (اپیستمه) شکل می‌گیرد که پایه‌های آن نگاهی خاص را به جهان فراهم می‌آورد. از این منظر، هر عصر تاریخی، سامان و انگاره دانایی (اپیستمه) خاص خود را دارد و انواع مشخص گفتمان‌ها دارای تاریختی خاص خود هستند و جهان پیرامون نیز در قالب همین گفتمان‌های خاص قابل شناسایی است. بنابراین، گفتمان رساننده معنا، پیام، ایده و اندیشه‌هاست (نظری، سازمند، ۱۳۸۷، ۳۶-۳۵).

روش تحلیل گفتمان، بحث اصلی خود را واکاوی زمینه‌های هویتی مستقر در جامعه از طریق فهم سازوکارهای چگونگی تثبیت «انگاره‌ها» و «معانی» (Images & Meaning) بر پایه منطق درونی آن گفتمان می‌داند. در تحلیل گفتمان، هویت سیاسی واجد نشانه‌ها، رمزگان و کنش‌های نمادینی است که حاملان آن گفتمان را به صورت یک کل همبسته در ارتباط با هم نگه می‌دارد. «نمادها و نشانه‌های فرهنگی به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید اجتماعی، روش جدید تفکر و کنش، نگرش‌های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می‌رسانند». فرایندی که بر اساس آن، این توانایی در مردم ایجاد می‌شود که با به‌کارگیری نمادها، نشانه‌ها



و زبانی مشترک به تعامل با یکدیگر پردازند (نظری و سازمند، ۱۳۸۶). غالب رویکردهای موجود به تحلیل گفتمان برداشت فوکو از گفتمان را سرمشق خود قرار داده‌اند و آن را مجموعه‌ای قاعده‌مند از گزاره‌ها قلمداد می‌کنند که محدودیت‌هایی برای معناداربودن [گزاره‌ها] وضع می‌کنند. آنها همچنین متکی بر این ایده فوکو هستند که حقیقت چیزی است که دست‌کم تا حد زیادی به نحو گفتمانی برساخته شده است. باین‌حال، تمامی این رویکردها برخلاف فوکو اعتقادی ندارند که در هر دوره تاریخی صرفاً یک رژیم گفتمانی وجود داشته است؛ آنها در مقابل تصویری پرتعارض ارائه می‌کنند که در آن گفتمان‌های مختلف در کنار یکدیگر یا در رقابت با هم برای کسب حق تعریف حقیقت یا ایجاد «احساس حقیقت» ( True effects) از طریق سیستمی متشکل از رویه‌های تولید، قاعده‌مندکردن و اشاعه گزاره‌ها به سر می‌برند. به‌علاوه، فوکو بود که سنگ‌بنای برداشت تحلیل گفتمانی از سوژه را گذاشت. سوژه شناسا به معنای پذیرش انسان‌ها به‌عنوان حاکم بر خود، دارای منطق و خودآگاهی تحقق‌یافته است که در کنترل زبان، معنا و ایدئولوژی است (Weedon 2004, 5).

به نظر فوکو، سوژه‌ها در گفتمان خلق می‌شوند و «گفتمان بسط تجلیات باشکوه سوژه‌ای نیست که می‌اندیشد، می‌داند و سخن می‌گوید». از نظر فوکو، سوژه در چنبره قدرت شکل می‌گیرد و در واقع گفتمان تجلی آشکار سوژه متفکر، دانا و سخن‌گو نیست، بلکه برعکس کلیتی است که در آن پراکندگی سوژه و گسستگی‌اش با خودش ممکن است تعیین یابد؛ به‌گونه‌ای که دیگر «خود» از زبان برای بیان خودش بهره نمی‌گیرد، بلکه زبان به واسطه فرد سخن می‌گوید (سلطانی، ۱۳۸۴، ۴۸-۶۲). این برداشت فوکو از سوژه که متأثر از آرای استادش «لویی آلتوسر» (Louis Althusser) بود، به‌کلی متفاوت از برداشت متعارف غربی از سوژه به منزله یک هستی خودآیین (autonomous) و خودفرمان (sovereign) است و به قول فوکو، سوژه مرکززدایی (decentred) شده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۳۹-۳۶). نظریه گفتمان لاکلاو و موف تا حدودی به تأسی از فوکو، ساختارها را تعیین‌کننده هویت سوژه می‌داند؛ درحالی‌که تحلیل گفتمان انتقادی و روان‌شناسی گفتمانی بیشتر با این شعار «رولان بارت» (Roland Barthes) همدل‌اند که آدمیان هم‌زمان «اریابان و بردگان زبان‌اند» (people are both 'masters and slaves of language) (یورگنسن و

فیلیپس، ۱۳۸۹، ۴۲). اما در آخرین اثر موف با عنوان «در دفاع از پوپولیزم چپ» (۲۰۱۸)، بر اساس رویکرد ضدذات‌گرایی این ایده را مطرح می‌کند که کارگزار اجتماعی توسط مجموعه‌ای از «موقعیت‌های گفتمانی» ایجاد می‌شود که هیچ‌وقت کاملاً نمی‌تواند در نظام متصلی از تعارضات تثبیت شود. بنابراین، هویت سوژه متناقض و چندگانه و همواره اقتضایی، مخاطره‌آمیز است و به‌طور موقت در مرکز گفتمان‌ها تثبیت می‌شود و بر اشکال خاصی از هویت‌یابی مبتنا دارد. بنابراین، تحرک دوگانه‌ای وجود دارد؛ از طرفی، یک جنبش مرکزیت‌زدایی که مانع تثبیت مجموعه‌ای از موقعیت‌ها حول مرکز از قبل ایجاد شده می‌شود و از طرف دیگر، در نتیجه این عدم تثبیت ضروری جنبش مخالفی وجود دارد: نهاد مراکز کانونی، تثبیت نسبی که تغییر مدلول تحت دال را محدود می‌کند. اما این دیالکتیک تثبیت/عدم تثبیت صرفاً به دلیل اینکه تثبیت از قبل داده نشده است، امکان‌پذیر است؛ زیرا هیچ مرکز ذهنیتی بر هویت‌یابی‌های سوژه مقدم نیست. انکار رابطه ضروری پیشینی بین موقعیت‌های سوژه به معنای نبود تلاش مداوم برای برقراری رابطه تاریخی، اقتضایی و متغیر بین آنها نیست. این نوع از رابطه که بین موقعیت‌های گوناگون یک رابطه از قبل معین نشده و اقتضایی برقرار می‌کند، چیزی است که «مفصل‌بندی» نامیده می‌شود (Mouffe, 2018). اگرچه پیوند ضروری بین موقعیت‌های سوژه گوناگون وجود ندارد، در عرصه سیاست همیشه گفتمان‌هایی وجود دارند که از چشم‌اندازهای مختلف سعی در فراهم کردن مفصل‌بندی دارند. به همین دلیل هر موقعیت سوژه درون یک ساختار گفتمانی ضرورتاً بی‌ثبات ایجاد می‌شود؛ زیرا آن به رویه‌های مفصل‌بندی‌کننده گوناگونی ارائه می‌شود که به صورت مداوم آن را واژگون می‌کند و تغییر و تحول می‌دهد (Mouffe, 2018).

نورمن فرکلاف در قالب تحلیل گفتمان انتقادی، به نقش فعال گفتمان و نمونه‌های خاصی از کاربرد زبان بر پایه ساختارهای گفتمانی پیشینی در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کند. ساختارهایی که کاربران زبانی بر اساس معانی از پیش تثبیت شده ساخته‌اند. فرکلاف با استفاده از مفهوم بینامتنیت (Intertextuality) یعنی نحوه اقتباس یک گفتمان از مؤلفه‌ها و گفتمان‌های سایر متون و ارائه ترکیب جدیدی از گفتمان‌ها، توجه خود را بر این امر متمرکز می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۲۶-۲۷). هدف روان‌شناسی گفتمانی، مطالعه درباره این است که افراد چگونه گفتمان‌های در دسترس را با انعطاف به کار می‌گیرند تا از طریق گفت‌وگو در

حین تعامل، بازنمایی‌های جهان و هویت‌ها را خلق کرده و درباره آنها به توافق برسند و در عین حال پیامدهای اجتماعی این امر را نیز مطالعه می‌کند. البته کانون توجه روان‌شناسی گفتمانی شرایط درونی و روانی فرد (به صورت منفرد و منزوی) نیست، بلکه نحوه شکل‌گیری خویش‌تن و احساسات افراد و تحول آنها در متن تعاملات اجتماعی و بررسی نقش این فرایندها در تغییر و بازتولید فرهنگی و اجتماعی، وجهی جامعه‌ای (Societal) است. هویت در این معنا که بیشتر خصلتی فردی می‌یابد، دربردارنده تلاش‌هایی جهت فهم «کیستی» ما و اتخاذ و تبیین مواضع و پویاها در مقابل دیگران است. هویت حالتی از خودفهمی است که از طریق مردم در روایت‌های روزمره بیان می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۹، ۱۶۱).

### بازیابی مفهوم سوژگی و پیامدهای اجتماعی و سیاسی

ریشه مفهوم «سوژه» را باید در سنت دکارتی تفکیک میان ذهن/عین یا سوژه/ابژه و عقل/طبیعت بازیافت؛ به‌طوری که سوژه دکارتی در فضای رو به رشد مفاهیم اومانستی همچون انسان‌گرایی، فردگرایی، خودمختاری و آزادی و عاملیت انسانی در مقام فاعل شناسا و به‌عنوان مرکز جهان، مقرر شده بود تا «حاکم و مالک بر طبیعت» شده و هر چیز دیگری را در هستی به‌عنوان ابژه مورد شناخت، سلطه و بهره‌وری خود قرار داده و به این ترتیب نقش فعالانه و خلاقانه خود را در تاریخ رقم زند. این رویکرد را دکارت در گفتار در روش، ذیل کوگیتوی دکارتی که می‌توان آن را اصل اساسی و محور کانونی فلسفه وی در نظر داشت، به این گونه شرح می‌دهد: «... برخوردارم به اینکه در همان هنگام که من بنا را بر موهوم بودن همه چیز گذاشته‌ام، شخص خودم که این فکر را می‌کنم، ناچار باید چیزی باشم و توجه کردم که این قضیه «می‌اندیشم، پس هستم» حقیقی است چنان استوار و پابرجا که جمیع فرض‌های غریب و عجیب شکاکان هم نمی‌تواند آن را متزلزل کند. پس معتقد شدم که بی‌تأمل می‌توانم آن را در فلسفه‌ای که در پی آن هستم، اصل نخستین قرار دهم» (دکارت، ۱۳۷۲، ۲۴۴).

به این ترتیب، موج اول مدرنیته بر معیار محوریت انسان و سوژگی وی در سیطره مطلق و بی‌چون‌وچرا در ابژه‌های طبیعت بنا نهاده شد. آدمی به‌عنوان محور عالم می‌توانست در هر چیزی دخل و تصرف کرده، جهان را به میل خودش تغییر

داده و نقش مورد پسند خود را بر آن حک کند. اما دیری نپایید که این درک و تصور از سوژه مستقل، آزاد و آگاه، از جانب اندیشمندان و جریان‌های فکری گوناگون با چالش مواجه شد. در مارکسیسم، مرکز ثقل و محوریت تحولات اجتماعی و دگرگونی‌های تاریخی از فرد انسان به مناسبات تولید، روابط اجتماعی و آگاهی طبقاتی معطوف شد. از سوی دیگر، ایدئولوژی بورژوازی نیز که در ابتدا موافقت خود را در جهت انباشت سرمایه با سودجویی فردی نشان داده و محوریت انسان را پذیرفته بود، با افزایش عظیم منابع ثروت و شکل‌گیری تضادهای طبقاتی، کمتر به گذشته اومانستی خود ارجاع می‌داد. بنابراین، انسان اقتصادی به‌مثابه دریافت‌ناپذیری سرشت واقعی انسان و قوانین طبیعت، جایگزین اومانیسیم شد. «یک بار دیگر انسان‌ها تبدیل به قربانی‌های منفعل نیروهای فوق‌بشری و فرای کنترل‌شان شدند. از طریق تابع‌ساختن تمام تلاش‌های انسانی به بُت نوین تولید سرمایه، فرآیند انسانی‌شدن که همراه بود با عروج سرمایه‌داری، مبدل شد به یک فرایند جدید و قدرتمند غیرانسانی‌شدن» (ماتیک، ۱۹۶۵، ۲).

به اعتقاد آلن تورن، اقتصادهای غربی از جوامع صنعتی به جوامع فراصنعتی منتقل شده‌اند. به تدریج به دلیل وجود «وضعیت پسااجتماعی» شاهد تولد نوع جدیدی از جامعه هستیم. در این پیکربندی نوظهور جدید، «بازیگران» خود را از سیستم جدا کرده‌اند. در این شرایط جدید، تنها امید برای حل بحران، توسل به یک سوژه اجتماعی است که با «حق داشتن حقوق» در برابر الزامات «جهانی‌سازی اقتصادی» تعریف می‌شود. در جامعه صنعتی و فراصنعتی، منبع اصلی تضاد، «تغییر منابع فیزیکی» و «تولید» بود. اما ارتباطات «روابط جدیدی» را بین «چارچوب ذهنی ارتباط‌دهنده» و «اطلاعات منتقل‌شده» معرفی کرد. در سراسر این پیکربندی‌ها، بازیگران اجتماعی می‌توانند از «نهادهای اجتماعی» برای بالارفتن از سلسله‌مراتب اجتماعی و همچنین «تقویت ظرفیت خود برای انجام اقدامات اجتماعی» استفاده کنند. با این حال، با تسلط «جهانی‌سازی اقتصادی» مالی و بحران مداوم آن، تورن استدلال می‌کند که شکاف عمیقی بین «جهان اقتصادی و نهادهای اجتماعی» پدید آمده است. به‌طور خلاصه، دولت‌ها اگرچه می‌توانند بحران را مدیریت کنند، اما دیگر قادر به ایجاد تمهیدات نهادی نیستند که قادر به ایجاد تعادل بین تضاد اجتماعی و ظرفیت‌های اقتصادی باشد. این ما را به سمت یک موقعیت پسااجتماعی سوق می‌دهد. به این ترتیب، نمی‌توان بازیگران را بر اساس

روابط اقتصادی آنها تعریف کرد و این پایانی است بر آنچه تورن «تصور اجتماعی- اقتصادی از علوم اجتماعی» می‌نامد. در این موقعیت پسااجتماعی، دیگر نمی‌توانیم توصیف کنیم که چگونه بازیگران «با جایگاه‌شان در روابط اجتماعی» شناسایی می‌شوند، بلکه باید آنها را بر حسب «رابطه‌شان با خودشان و با مشروعیت شخصی‌شان» مفهوم‌سازی کنیم.

### رهیافتی بر منازعات معنایی و تحولات اجتماعی در ایران معاصر

در ادامه بحث‌های پیشین و درک و منظوری که از مفهوم سوژه ارائه شد، در راستای اهداف پژوهش حاضر، موضوع جریان‌شناسی گفتمان هویتی را مورد مذاقه قرار خواهیم داد که در مضمونی مشترک با رویکرد ما تحول گفتمان هویتی و منازعات معنایی جای می‌گیرد. برخلاف ادبیات کلیشه‌ای گذشته در حوزه رفتارشناسی سیاسی که «عقلانیت» و «خردباوری» را محور اصلی عرصه حیات انسانی می‌دانست، بسیاری از تحقیقات روان‌شناختی جدید مؤید این است که شناخت بدون جانبداری ممکن نیست و محرک‌های شناختی و هیجانی گوناگونی نظیر دوست داشتن، تنفر، شادی، ناراحتی، خشم، گناه، قدردانی، بیزاری، انتقام‌جویی، شور و شعف، ناامنی، ترس و اضطراب بر رفتار و کنش سیاسی ما تأثیرگذارند. همین امر، بر نحوه شکل‌گیری هویت سوژه‌ها و اثرگذاری بر مناسبات سوژه و ساختار بسیار حائز اهمیت است. در جامعه ایرانی که مسائل و رخداد‌های هویتی در گذشته و حال بر تمام جنبه‌های زندگی خصوصی و عمومی سایه افکنده و به اصطلاح روایت‌های مختلف و متضادی ارائه می‌شود، شاهد گسترش گروه‌های هویت‌پایه در قالب کنشگران و کارگزاران منفرد (سوژه کنشگر)، انجمن‌ها، فرقه‌ها، نحله‌ها و اشکال مختلف ملی‌گرای و احساس‌تعلق مذهبی، فرهنگی، قومی و سیاسی هستیم. ارائه پاسخی شایسته برای مواجهه با چنین وضعیتی، زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که در یک دهه آینده احتمالاً شاهد چندپاره‌شدن تجارب هویتی، خاص‌گرایی (با تأکید بر استقلال اقلیت‌ها و جماعت‌های قومی)، سیالیت و تغییر مداوم هویت ملی و اهمیت‌یابی کنش‌های فناورانه و رسانه‌ای به جای نهادها هستیم.

حاصل این تحول، ظهور ایده سوژه کنشگر<sup>۱</sup> و «سوژه شخصی»<sup>۲</sup> بیانگر نوعی تحول هویتی در جامعه و در مقام تحقق‌بخشی— به آزادی در قالب «سیاست سوژه»<sup>۳</sup>، به‌خصوص در حوزه زندگی روزمره است. کنشگرانی که تلاش می‌کنند در قامت سوژه ظاهر شوند و با دفاع از زندگی شخصی، مجال ظهور و بروز بیابند. سوژه شخصی، یعنی میل تمام افراد به کنشگر وجود خویش بودن، به داشتن زمان و فضای برای خود، به اینکه بتوانند با وجود مداخله‌های مداوم نیروهای بیرونی، زندگی و برنامه‌های خود را داشته باشند. سوژه‌ای که شجاعت فردی برای ایستادگی در برابر قدرت را نشان می‌دهد و دارای توانایی کنش جمعی برای پاسداری از حقوق فردی، تحقق آزادی و ابراز وجود است. در اینجا، پیوندی میان انگاره سوژه و انگاره جنبش اجتماعی وجود دارد و تولد سوژه نه به‌مثابه تجربه‌ای درونی، بلکه شکلی از اراده به شادبودن، مقاومت و مبارزه برای ابراز وجود است و هیچ جنبش اجتماعی بدون اراده سوژه معطوف به رهایی وجود نخواهد داشت». «این جنبش‌ها فقط بر پایه اصول اخلاقی شکل نمی‌گیرند، بلکه متضمن اصول اجتماعی نیز هستند. آنها بیش از اینکه به دنبال ایجاد یا استقرار برنامه‌های سیاسی باشند، به دنبال کسب حقوق انسانی‌اند» (تورن، ۱۳۹۸، ۱۳۰). در نتیجه، با انباشت اعمال و کنش‌های خلاقانه نسل جدید و پس‌زدن و منکوب کردن آن، گفتمان‌های جدید تلفیقی به صورت اجتماعی- فرهنگی- سیاسی شکل گرفته است.

الیاس کانتی در کتاب «توده و قدرت» معتقد است عقل‌گرایی مدرن با نادیده‌گرفتن شور، عواطف و احساسات انسانی به‌عنوان «عناصر برانگیزاننده هویت» و تأکید بر عقلانیت صرف، موجب شده جایگاه شور و هیجان در متن زندگی انسان‌ها نادیده گرفته شود و ضرورت درک منش‌های متعصبانه و جانبدارانه و واقعیت‌های سیاسی‌ای نظیر پوپولیسم و ناسیونالیسم و توجه به امیال و رؤیاهای مردم را نادیده گرفته است. واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی، احساسی و هیجانی، ضرورتی است که ما را وامی‌دارد از ملاحظات و تحلیل‌های کلیشه‌ای که در آن غالباً جنبش‌های اجتماعی و شورش‌های جمعی را بر پایه عقلانیت تحلیل می‌کنیم، فاصله بگیریم. این به آن معناست که بسیاری از پدیده‌های سیاسی متضمن هیجان و

---

1. Actor

2. Personal Subject

3. the politics of subject

احساس است تا اینکه صرفاً مبین تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت «خنثی یا منفعلانه» یا عقلایی باشند. در واقع، تمام مفاهیم سیاسی در معرض هیجانات مثبت یا منفی (شناخت فعالانه) قرار دارند. کانتی از مفهوم «شور» در تحلیل خود استفاده می‌کند تا نشان دهد رانه‌های اصلی در پیوستن فرد به توده از شور و احساسات او برمی‌خیزد، نه از تصمیم عقلانی او. این به آن معناست که برخلاف تصور عقل‌گرایانه از سیاست، چه‌بسا مردم از خودمختاری در هراس باشند و ترس از خودمختاری آنان را به عضویت در توده فراخواند. به این ترتیب، کنش سیاسی از نگاه کانتی تمام تناقض‌های روان‌شناختی انسان را برای جذب در گروه بازمی‌نمایاند (کانتی، ۱۳۸۸).

با توجه به تحولات اخیر در ایران از مشروطه تا امروز، آنچه در بازنمایی گفتمان هویتی می‌بینیم، پذیرش این امر است که در این مرحله سوژه دارای نوعی «نیروی پیش‌برنده» است. در مقابل، مسئله هویت در دو دهه اخیر با فرازوفرودهای فراوانی مواجه شد و همین امر موجب شد تا فرایند تحول‌خواهی و اصلاحات در ایران به جای اینکه مانند گذشته در سطحی محدود و در میان نخبگان و تا حدودی تحصیل‌کردگان اشاعه یابد، این بار از سطح جامعه ظهور یابد. بنابراین تحرکاتی که در سطح جامعه برای تحول‌خواهی رخ داد، هم‌زمان با اتکا بر نیروی نخبگان و جریان‌های فکری آن دوره بود. به این ترتیب، در این دوره، هویت‌یابی خودآگاه و در جهت حفظ دستاوردهای خود مشارکت مستمر و فعال داشته باشد و به قول مارکوزه بر اثر خرد و انقلاب «سامان مقرر چیزها را فراگرفته باشد»؛ چراکه شرط تحقق سوژگی برای انسان آزادی است و شرط تحقق آزادی، خودآگاهی و شناخت است و این امر خود‌شناسای سوژه بالفعل تاریخ است.

با تمام تفاسیر و سربرآوردن سوژه و ایفای نقش در دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی، سوژه این دوره توانایی غلبه بر شرایط را تا حدی به دست آورده و توانسته است ساختار را با چالش مواجه کند. با اندکی تغییر در نظام آگاهی و طبقاتی، سوژه دیگر مانند گذشته سرنوشت تاریخی خود را نمی‌پذیرد. واقع امر این است که نقش ابرروندهای جهانی و تغییر در نگرش مردم به زندگی و معنای آن در ایران، متفکران و کنشگران اجتماعی را وادار خواهد کرد برای برخوردی فعالانه با تکانه‌های چالش‌زای جهانی‌شدن، به سنجش‌گری ریشه‌ها و بنیان‌های هویتی جامعه بپردازند و

درصدد برآیند با درک این جریان جدید، فرایند «هویت‌یابی» را بازتعریف کنند. به این معنا که هویت را بر اساس «داشته‌های» خود و «فراگرفته‌های» مدرن استوار کرده و «بودن» خود را در متن تاریخ ثبت کنند (نظری، ۱۳۹۰، ۱۲).

هر هویتی که پدید می‌آید و شکل می‌گیرد، همراه خود آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌های خاصی را نیز نمایان می‌کند؛ پس، هنگامی که از درهم‌تنیدگی خرده‌گفتمان‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگی فراگیر سایه می‌گستراند، گونه‌ای فرافرهنگ جان می‌گیرد. متافرهنگ پدید می‌آید که البته آسیب‌پذیری‌های ویژه خود را دارد. اینکه معماری این جغرافیای مشترک چگونه انجام شده است، بستگی به این دارد که هر یک خرده‌فرهنگ‌های درون جامعه تا چه اندازه بازتاب دقایق گفتمان‌های خویش را در گفتمان تازه پدیدآمده می‌بیند؛ سپس باید دریابد که تا چه اندازه تولید و بازتولید دقایق گفتمان خویش را درون گفتمان مسلط خواهد دید. در ابتدای راه گفتمان، بر سر شراکت توافق هست و فرصت شراکت داده می‌شود، اما در تداوم راه، اجازه تولید و بازتولید به برخی دقایق گفتمان را نمی‌دهند (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ۳۰۷).

بنابراین، با در نظر گرفتن تحولات یک قرن اخیر و وقوع دو انقلاب در ایران، به مرور از نگاه جوهرگرا نسبت به مسئله هویت باید فاصله گرفت و نگاهی سازه‌نگارانه به مسئله هویت داشت. نگاهی که هویت را بیشتر به عنوان یک شالوده یا سازه اجتماعی در نظر می‌گیرد و تأکیدش بر این است که هویت جنبه ذهنی دارد، نه طبیعی. بر مبنای این تلقی از هویت، هویت‌ها در جریان مرادوات و آمیزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. طبعاً در چنین تلقی‌ای، هویت مفهوم سیال‌تری پیدا می‌کند و بسیاری از عناصری که قبلاً به صورت اخلاقی یا مفهومی به هویت نسبت داده می‌شد، از آن زوده شده و به جای آن بر مرزبندی و غیریت‌سازی تأکید می‌شود (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ۴۴).

در وضعیت آنتاگونیستی که هویتی به هویت دیگر وابسته است، سوژه در وضعیتی دائماً متزلزل قرار دارد. هویت‌ها همچون امر اجتماعی ضروری دارای هویت قطعی نیستند و این امر دلالت بر «تصمیم‌ناپذیری» ساختار دارد. یافتن سوژه تازه به سوژه انسجام می‌دهد و تصمیم‌ناپذیری و ممکن بودن آن محو می‌شود. یعنی سوژه



توسط محصول خودش نابود و تبدیل به مواضع سوژه تازه می‌شود. به این ترتیب، تمایز میان سوژه و مواضع سوژه که در هژمونی و استراتژی ساختار تولید معنا آشکار نبود، اینک در تبیین، تولید و انتقال هویت اجتماعی و نیاز به سوژه آشکار می‌شود. لاکلاو جایی برای عاملیت در منطق دال و گفتمان باز می‌کند و حدی از آزادی برای سوژه قائل می‌شود که سازگار با محدودیت‌های این‌همانی‌اش است. سوژه سیاسی نه صرفاً توسط ساختار تعیین می‌شود و نه ساختار را می‌سازد، بلکه سوژه سیاسی زمانی که هویت‌های اجتماعی در بحران هستند، ساخته می‌شود؛ به این طریق که وقتی ضرورت ساختار از بین می‌رود و «فاصله از بین‌نرفتنی ساختار از خودش» اتفاق می‌افتد، ساختارها نیازمند بازسازی و مجبور به تصمیم‌گیری هستند (تاجیک و شکورزاده، ۱۳۹۸، ۵۸-۵۹).

گذار از نوعی جامعه به جامعه دیگر می‌تواند در رأس هرم زندگی اجتماعی رخ دهد یا برعکس، مبتنی بر دگرگونی‌های درونی در قاعده زندگی اجتماعی باشد. غرب درون‌زاترین نوع تغییر را به وجود آورد و این تغییر همواره با هژمونی بر دیگر بخش‌های جهان همراه بود. فرهنگ نخستین حوزه تغییر در الگوی غربی توسعه بوده است؛ ابتدا دانش جدید و فنون جدید پیدا می‌شود و شاهد تغییر در آداب و رسوم و نیروهای تولید هستیم، سپس کنشگران اجتماعی جدیدی پا به عرصه وجود می‌گذارند که شیوه کنش مخصوص به خود را دارند. در حال حاضر، در آستانه قرن بیست‌ویکم، فرهنگ ما متحول شده است؛ علم و فناوری از یک سو و اخلاق از سوی دیگر متحول شده‌اند و در آخر شکل‌های تولید در حال جهش هستند. الگوهای فکری، رفتاری و کاری ما دیگر برآمده از جامعه صنعتی نیست، اما شکل‌های کنش و ایدئولوژی‌های سیاسی ما همچنان به گذشته تعلق دارند؛ هرچند در مسیر زوالی برگشت‌ناپذیرند. در میانه فرهنگی به‌ظاهر تحول‌یافته و شکل‌های سازمان و اندیشه اجتماعی (تحول‌نیافته) و متعلق به گذشته، ظهور کنشگران دشوار می‌شود. اما، ما در حال حاضر در مرحله جهش به سر می‌بریم؛ مرحله‌ای که نشانگر گذار از نوعی تاریخمندی و عبور از الگوهای فرهنگی است (تورن، ۱۴۰۰، ۲۳۸-۲۳۶).

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر آن بودیم تا به جریان‌شناسی گفتمان‌های هویتی ایران معاصر، با تأکید بر منازعات معنایی و تحولات اجتماعی بپردازیم. از این جهت، در ابتدای امر ناگزیر دیدیم تا مراد و منظور خود را از مفاهیم و مضامین سوژه کنشگر به روشنی بیان کنیم که در راستای تحقق این هدف، با نگرشی نو به تحول گفتمانی، به بحث ورود کردیم. از این منظر، سوژه کنشگر و هویت و مفهوم «منازعات معنایی» از طریق رهیافت‌های گفتمانی مدنظر قرار گرفت. همچنین، نشان داده شد مقاومت‌ها، مشارکت در جهت خودسامانی و خودفرمائی، سیاست رهایی، آزادکردن توانایی‌ها از طریق تأسیس هویت‌های جدید، فرایندهای خودتحقق‌بخشی... از موضوعات تحول گفتمان هویتی در بستر جامعه ایرانی هستند. در ادامه، با توضیح سه رهیافت گفتمانی، نشان دادیم که تلفیق رویکردهای گفتمانی تا چه اندازه می‌تواند در بررسی تحول گفتمان‌های هویتی و مناسبات سوژه و ساختار و همچنین در ساخت دیگری در گفتمان‌ها، از طریق افزودن چشم‌اندازهای جدید در این پژوهش به کمک ما بیاید.

در دو دهه اخیر با توجه به پیشرفت تکنولوژی، مناسبات اجتماعی نیز دچار تحول شده و هویت سوژه‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. در نتیجه، امروزه در جامعه ما مشاهده‌پذیرترین کنشگران، آن دسته از جوانانی هستند که تا حدود زیادی از چرخه تعلق خانوادگی، بازار کار، جامعه و فرهنگ رسمی کنار گذاشته شده‌اند، اما به زندگی شخصی- خود و خودبیانگری به‌مثابه سوژه کنشگر تکیه می‌کنند. میل به سوژه‌شدن به آنها جانی تازه می‌دهد و این شور جدید در میل به زندگی و دفاع از خودهویت تجلی می‌یابد. دفاع از جامعه مدنی جای خود را به دفاع از زندگی شخص می‌دهد. سوژه شخصی- یعنی میل تمامی افراد به کنشگر وجود خویش بودن، به داشتن زمان و فضای برای خود، به اینکه بتوانند با وجود تمام مداخله‌های بیرونی، خاطرات و برنامه‌های خود را داشته باشند. سوژه‌هایی که به واسطه ذائقه و نوعی سبک مصرف به زندگی خود معنا و هویت داده و الگوهای اولیه مقاومت آنان به جای آنکه مانند نسل پیشین مبارزه نظامی با قدرت سیاسی و مخالفت آشکار با ساختار باشد، سوژه‌ای است دارای توانایی کنش جمعی برای پاسداری از حقوق فردی، تحقق آزادی و ابراز وجود. تولد سوژه نه به‌مثابه تجربه‌ای

درونی، بلکه شکلی از اراده به شادبودن، مقاومت و مبارزه برای ابراز وجود است و در این وضعیت، هیچ جنبش اجتماعی بدون اراده سوژه معطوف به رهایی وجود نخواهد داشت. به تعبیر تورن، «سوژه شخصی- یعنی میل تمام افراد به کنشگر وجود خویش بودن، به داشتن زمان و فضای برای خود، به اینکه بتوانند با وجود مداخله‌های مداوم نیروهای بیرونی، خاطرات و برنامه‌های خود را داشته باشند. گرچه مداخله‌های حوزه‌های بیرونی می‌تواند فریبنده یا ترساننده باشد، سوژه شخصی تلاش می‌کند آنها را به شکل تجربه زیسته یا تاریخ شخصی درآورد. کامیابی یا ناکامی در این برنامه‌های شخصی- بیش از هر چیز در گرو بازشناسی جمعی حقوق سوژگی است. اما این بازشناسی جمعی فقط زمانی ممکن است که مطالبه جمعی آزادی خلاق به زندگی سیاسی جانی دوباره ببخشد».

بنابراین، مسئله محوری در اینجا، توجه به خود در مقام سوژه و تحلیل معنایی است که انسان‌ها به رفتارهای خود می‌دهند، شیوه‌ای که رفتارشان را در استراتژی‌های کلی ادغام می‌کنند و نوع عقلانیتی که در کردارها و نهادها و الگوها و رفتارهای متفاوت‌شان بازمی‌شناسند. اما مادامی که نسبت سوژه با ساختار تعیین نشده باقی مانده باشد، در مسئله هویت‌یابی، در سرگردانی و تردید خواهد بود. از این رو، مدیریت، کنترل و مهار جریان‌ها و نیروهای متعارض و خشونت‌بار در یک دهه آینده امر بسیار خطیری است و از رهگذر طراحی سازوکارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات مدنی شاید بتوان فرصت‌های ساختاری لازم را برای ثبات و همبستگی جمعی در ایران آینده فراهم آورد.

## فهرست منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۳)، **ایران: قومیت، هویت و ملیت**، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. برمن، مارشال (۱۳۸۶)، **تجربه مدرنیته**، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، طرح نو.
۳. تاجیک، محمدرضا و شکورزاده، پریسا (۱۳۹۸)، تأملی بر امکان سوژه سیاسی با توجه به نظریه ارنستو لاکلاو، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی**، دوره ۱۰، شماره ۳.

۴. تورن، آلن (۱۳۹۸)، **برابری و تفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم**، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران، ثالث.
۵. تورن، آلن (۱۴۰۰)، **بازگشت کنشگر: نظریه اجتماعی در جامعه پسا صنعتی**، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران، ثالث.
۶. دکارت، رنه (۱۳۷۲)، **گفتار در روش**، در **سیر حکمت در اروپا**، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران، زوار.
۷. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، **قدرت، گفتمان و زیان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، نی.
۸. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیق رسانه‌ها.
۹. فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، **خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها**، تهران، پیام امروز.
۱۰. فوکو، میشل (۱۳۸۹)، **سوژه و قدرت**، در **تئاتر فلسفه**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نشر نی.
۱۱. کانتی، الیاس (۱۳۸۸)، **توده و قدرت**، ترجمه هادی مرتضوی، تهران، قطره.
۱۲. ماتیک، پُل (۱۹۶۵)، **اومانیسیم و سوسیالیسم**، ترجمه وحید تقوی، قابل دسترسی در: <http://www.kavoshgar.org>
۱۳. موف، شان‌تال (۱۳۹۸)، **بازگشت امر سیاسی**، ترجمه جواد گنجی، تهران، نی.
۱۴. میر محمدی، داود (۱۳۸۳)، **گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران**. تهران، تمدن ایرانی.
۱۵. نش، کیت (۱۳۹۰)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۱۶. نظری، علی‌اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۶)، **گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۶)، **هویت مدرن و ظهور گفتمان مدرن در ایران**، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم شماره ۴.
۱۸. نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰)، **مدرنیته و هویت سیاسی در ایران**. تهران، میزان.

۱۹. نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۷)، تبیین مفهوم هویت از چشم‌انداز گفتمانی، فصلنامه راهبرد، دوره شانزدهم، شماره ۳.
۲۰. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی

## English

21. Calhoun, C (1994), **Social Theory and the Politics of Identity**. London, Blackwell.
22. Connolly, W, (2002), **Identity / Difference**, University of Minnesota Press.
23. Laclau, Ernesto (1990), **New reflections on the revolution of our time**, Brooklyn, Verso.
24. Mouffe, Ch. (2018), **For a Left Populism**, London – New York, Verso.
25. Stoddart, Mark C. J (2007), **Ideology, Hegemony, Discourse: A Critical Review of Theories of Knowledge and Power**, **Social Thought and Research**, Vol. 28.
26. Weedon, C (2004), **Identity and Culture: Narratives of Difference and Belonging**, Berkshire, Open University Press.
27. Young, T. R, (2013), **New Sources of Self: Pergamon General Psychology Series**, Arnold P. Goldstein and Leonard Krasner, Oxford, Pergamon.